

فصل اول

جامعه‌شناسی

1- مطالعه روابط انسانی و یا روابط اجتماعی می‌باشد.

2 - مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌باشد.

3- مطالعه گروه‌های اجتماعی می‌باشد.

تعریف جامع جامعه‌شناسی:

جامعه‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. و آن وجوه از پدیده‌هایی که به عضویت انسان در جامعه می‌پردازد را بر اساس یک روش علمی خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد.

پدیده‌های اجتماعی:

پدیده‌های اجتماعی شامل ویژگی‌هایی است که در قالب خانواده، اقوام و جامعه وجود دارد.

کارکرد اجتماعی:

هر پدیده‌ای که در جامعه به وجود می‌آید برای پاسخگویی به یک نیاز است. و تا زمانی که این پدیده پاسخگوی آن نیاز باشد، دارای کارکرد است.

ساخت اجتماعی:

نظام‌های اجتماعی منسجم، نظام‌هایی هستند که انواع فرایندهای اجتماعی در آن صورت می‌گیرد.

اهمیت جامعه‌شناسی:

1- با مطالعه جامعه‌شناسی نگاه ما به جامعه عوض می‌شود و به نگاه ما عمق می‌بخشد.

2- واقعیت‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

3- اطلاع پیدا کردن در مورد محیط‌ها و فرهنگ‌های موجود در آن.

4- افزایش توانایی و قدرت فهم نسبت به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و...

5- پیش‌بینی و کنترل برخی از رفتارهای اجتماعی.

6- باعث می‌شود بتوان مطالعات و طرح‌ها را در قالب برنامه جهت استفاده به جامعه ارائه نمود.

7- پرهیز کردن از هرگونه پیش‌داوری و صدور احکام قالبی (اصل بی‌طرفی اخلاقی).

اصل بی‌طرفی اخلاقی: یعنی اگر ما نسبت به موضوعی آگاهی نداریم در آن رابطه اظهار نظر نکنیم.

8- رشد و قوام شخصیت اجتماعی افراد.

رابطه جامعه‌شناسی با علوم دیگر:

علوم به دو شاخه تقسیم می‌شوند:

1- علوم طبیعی که به مطالعه پدیده‌های طبیعی می‌پردازد.

2- علوم اجتماعی که عرصه وسیع رفتارهای انسانی را مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی یکی از علوم اجتماعی است که با علوم اجتماعی دیگر مانند: روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، انسان‌شناسی و... ارتباط دارد.

فصل سوم

تعریف فرهنگ:

فرهنگ عبارتست از مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگیهای اعتقادی اعضای یک جامعه. و این اکتسابی بودن آن است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگیهای زیستی متمایز می کند .
مثال: گریه کردن نوزاد یک ویژگی رفتاری است و از خصایص فرهنگ به شمار نمی رود.

فرهنگ متمایز از جامعه:

جامعه: به گروهی از انسانها گفته می شود که درطول زمان با یکدیگر زندگی می کنند و در سرزمین معینی اسکان یافته اند . و خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروههای دیگر سازمان داده اند .
افراد هر جامعه دارای فرهنگ مشترکی هستند. ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه جدای از فرهنگ باشد . هر جا که جامعه ای هست ، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد .

ارتباط نمادی:

یکی از ویژگیهای خاص انسان ، توانایی و مهارت او در برقراری ارتباط با دیگران است . استعداد انسان در برقراری ارتباطات کسب فرهنگ را آسان و انتقال آن را از نسلی به نسلی دیگر ممکن می سازد .

ارتباط نمادی انسان به سه شیوه اساسی صورت می گیرد:

- 1- زبان گفتاری: که عبارت است از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن . این زبان آموزش و ارتباطات را آسان می کند .
- 2- زبان نوشتاری: که عبارت است از ثبت تصاویری از گفتار . این زبان آموزش و حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می کند .
- 3- زبان جسمانی: که از ادب عامیانه گرفته شده و به معنای برقراری ارتباط با حرکات دست و صورت و به طور کلی با ایما و اشاره است .

هنجارهای فرهنگی:

هنجارهای فرهنگی ، معیارهای رفتارهای ثابتی هستند که گروه ، به لحاظ فکری یا رفتاری ، از افراد انتظار دارد یا آنها را تایید می کند . و این انتظارات و رفتارها ، غالباً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می کنند .
برخی از صورتهای هنجارهای فرهنگی:

- 1- ارزشها: احساسات ریشه دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک اند . این ارزشها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می کند .
- 2- آداب و رسوم: شیوه های رفتاری عادی که در جامعه رواج دارد .
- 3- رسوم اخلاقی (عرف): رسومی هستند که ویژگیهای معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در بر میگیرند .
قوانین بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات درآمده اند .

فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود:

فرهنگ آرمانی: عبارتست از الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تایید شده .
فرهنگ موجود: عبارتست از آن چیزی که عملاً بر جامعه حاکم است .
مثال: سیگار کشیدن در اماکن عمومی از نظر فرهنگ آرمانی بد است و لی فرهنگ موجود آن را نادیده می گیرد .

قوم مداری

گرایشی است که افراد بر حسب آن ، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ های دیگر می دانند .
مثال: شهرنشینان ، روستاییان را "دهاتی" خطاب می کنند .

تأخر فرهنگی

هر فرهنگ به عناصر مادی و غیر مادی تقسیم می شود . و حوزه مادی آن دائماً در حال تغییر است . تأخر فرهنگی زمانی رخ می دهد که عناصر غیر مادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونیهای عناصر مادی فرهنگ حفظ کنند .

فصل چهارم

تعریف پایگاه و نقش:

پایگاه: موقعیت اجتماعی و جایگاهی است که فرد در یک گروه در مقایسه با گروههای دیگر احراز می کند. مثال: یک استاد دانشگاه هنگامی که با گروههای شغلی دیگر مقایسه شود پایگاه نسبتاً بالایی در جامعه دارد.

نقش: به رفتاری گفته می شود که دیگران از فردی که پایگاهی را احراز کرده است، انتظار دارند.

پایگاه انتسابی و اکتسابی:

پایگاه انتسابی از آغاز تولد به فرد محول شده است. و بیشتر بر زمینه های خانوادگی نوزاد استوار است.

پایگاه اکتسابی به موقعیتی گفته می شود که بر اساس تلاش، کار، استعدادها و مهارتهای فرد استوار است.

بی ثباتی و تضاد پایگاه اجتماعی:

در اکثر جوامع پایگاههایی که افراد در گذشته به دست می آوردند نسبتاً پایدار و ثابت بوده است. مانند شغل فرد، تعلق قومی و ... اما در جوامع صنعتی جدید فرد می تواند تعداد زیادی پایگاه را در یک زمان داشته باشد. که به این وضعیت ناهمسانی پایگاه گفته می شود.

نقشهای نمونه:

عبارتست از نقش افرادی که برای ما ارزش خاصی دارند و ما رفتار آنان را سرمشق خود قرار می دهیم و نقش آنان برای ما الگوست. مثال: فوتبالیستی که می خواهد عضو تیم باشگاهی شود دارای الگوهایی از میان بازیکنان قدیمی است.

گروههای مرجع و ایفای نقش

یکی از معیارهایی است که هر کس بر اساس آن، نقش خود را در یک موقعیت معین ارزیابی می کند. ایفای نقش هر فرد با مقایسه با نقش او با کسی که وظیفه ای مشابه او دارد ارزیابی می شود.

شخصیت و ایفای نقش

برای اینکه شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند باید دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن کار هدایت کند. مسلم است که همه این نوع شخصیت را ندارند. همچنین ایفای نقش زمانی به فرد واگذار می شود که شخصیت آنان تا حدی شکل گرفته است بنابر این بعضی از افراد سازگاری لازم برای ایفای نقش را به طور کامل ندارند.

تعارض نقشها

حالی است که فرد با یک یا چند نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است سروکار دارد. و نتیجه آن اختلال فکری و بی نظمی در فرد است.

شبکه نقشها

به مجموعه روابط و مناسباتی گفته می شود که شخص با افراد دیگری که با آنها در تماس است، برقرار می کند.

نمایش یا بازی نقشها:

فردی که می کوشد نقشی را انجام دهد تا دیگران را تحت تاثیر خود قرار دهد، یک نقش نمایشی را ایفا می کند. و هدف از این کار نشان دادن تصویر مطلوبی از فرد است تا حضار آنرا بپذیرند.

فصل پنجم

تعریف اجتماعی شدن

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، راههای زندگی کردن را می آموزد، به او شخصیت میدهد و ظرفیتهای او را برای انجام وظایف فردی به عنوان عضو جامعه، توسعه می بخشد.

اجتماعی شدن با جامعه پذیری متفاوت می باشد.

اجتماعی شدن (socialization): 1- فرآیندی غیر رسمی است. 2- اجتماعی شدن به صورت بالفعل است. 3- اجتماعی شدن عضویت فرد در جامعه را به صورت پیوسته دارد.

جامعه پذیری (socialability): 1- فرآیندی رسمی است. 2- اجتماعی شدن به صورت بالقوه است. 3- اجتماعی شدن عضویت فرد در جامعه را به صورت گسسته دارد.

حالتهای مختلف اجتماعی شدن

- 1- اجتماعی شدن ناقص: همه ویژگی های یک فرد اجتماعی کامل را ندارد، یکسری رفتار اجتماعی را ندارد و باید آموزش داده شود، مثلاً بچه های طلاق در آینده نمی توانند والدین خوبی باشند چون یکسری از آموزشهای اجتماعی را کسب نکرده اند.
- 2- اجتماعی شدن متناقض: مثلاً اگر والدین یک فرزند به او بگویند که درس خواندن خوب است و باز در اجتماع بیرون از خانواده در بین دوستان به این فرد گفته شود که درس خواندن خوب نیست یا بگویند ما هرچه درس خواندیم ثمری ندیدیم یا صدا و سیما یک موضوع را خوب جلوه بدهد اما ماهواره آن را بد جلوه دهد یا.. در این صورت فرد دچار تناقض اجتماعی می شود و تمامی رفتارها به تظاهر تبدیل می شود.
- 3- اجتماعی شدن پیشین: بیشتر در جوامعی اتفاق می افتد که به سرعت در حال تغییر هستند. مثلاً من رفتاری را ده سال پیش یاد گرفته ام و اگر پس از گذشت ده سال این رفتارم را به روز نکنم دچار مشکل می شوم و در جامعه ده سال بعد به درد نمی خورد یا فرضاً پدری قبلاً اجتماعی بوده و پس از بیست سال اگر خودش را به روز نکند در آموزش دادن و تربیت فرزندش با مشکل مواجه خواهد شد و همین امروزه عامل اختلاف در اکثر خانواده ها می باشد.
- 4- اجتماعی شدن مجدد یا باز اجتماعی: بازاجتماعی شدن یعنی وقتی فرد طوری تغییر می کند که گویی دوباره متولد می شود و کلاً سبک زندگی اش تغییر می کند. این تغییر می تواند مثبت و یا منفی باشد.

تعریف هنجار:

هنجار الگوهای رفتاری مشترک و معیارهای رفتاری است که همکاریها و وابستگیهای میان افراد را ممکن می سازد.

تفاوت ارزش و هنجار

هنجارها: جزئی هستند، مشخصند، نوعی فعل و عمل هستند و برای بیانشان از فعل استفاده می کنیم. مثل نماز خواندن. سلام کردن. از خیابان عبور کردن و... هر کدام از این مثال ها جزئی اند، مشخصند و فعل دارند. ولی ارزشها: کلی هستند، در ذهن متصور می شود، کاملاً مشخص نیستند و ممکن است افراد تعابیر خاصی از آن داشته باشند و بالاخره بدون قید فعل بیان می شود. مانند: فداکاری، دوستی، شجاعت و...

کنش متقابل زیستی و فرهنگی

فراگرد اجتماعی شدن از همان بدو تولد و در دوره مراقبت از نوزاد آغاز می شود. همچنان که می دانیم، کودکان یکسره به افراد پیرامون خود وابسته هستند. برای آنها باید دیگران خوراک، پوشاک و پناهگاه فراهم کنند. نیاز آنها به عشق، محبت و تماس بدنی با دیگران، نیز به همین سان اهمیت دارد. آزمایشها ثابت کرده اند که اگر میمون ها را از مادران خود دور کنند و در انزوا پرورش دهند، رشد بهنجاری نخواهند داشت. هر چند یک چنین آزمایشهایی درباره کودکان انسان انجام نگرفته اند، اما همه ما به تجربه می دانیم که تحت یک چنین شرایطی، کودکان ما نیز از رشد معمولی خود باز می مانند.

اهداف اجتماعی شدن:

- 1- فرد باید مهارت‌های ضروری برای زندگی کردن در جامعه را فرا بگیرد.
- 2- فرد باید بتواند به صورت موثری با دیگران ارتباط برقرار کند. (خواندن، نوشتن، حرف زدن)
- 3- فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود را به شیوه‌های قابل قبول جامعه برآورد.
- 4- فرد باید ارزشها و اعتقادات اساسی جامعه را در ذهن خود متمرکز کند.

خود:

یعنی فرد در حین اجتماعی شدن می‌آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیاء متمایز کند.

خود را در آینه جمع دیدن (خود آینه سان):

یعنی فرد می‌تواند در جامعه (آینه) واکنشهای دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام می‌دهد مشاهده کند.

مثال: کشتی‌گیری که واکنش جامعه نسبت به خود را با شنیدن فریادهای تشویق‌آمیز جمعیت می‌تواند می‌فهمد.

تمایز بین (من فاعلی - i) و (من مفعولی - me):

(من مفعولی - me): من اجتماعی، انعکاس و بروز هنجارها و ارزشهای جامعه در فرد است.

(من فاعلی - i): من فردی، معرف جنبه شخصی و منحصر به فرد شخص است. من فردی به صورت وسیعی تحت تاثیر محرکهای آنی و در عین حال سرکش و غیرعادی دارد.

انواع اجتماعی شدن: 1- رسمی 2- غیر رسمی

نهادهای آموزشی و نظامی، نمونه‌های رسمی است که به صورت دستگاه ساخت یافته تری، مسئول انتقال شیوه‌های پذیرفتنی عمل و اندیشه جامعه به فرد است.

روابط متقابل با گروههای همبازی، یا عضویت در باشگاهها از نمونه‌های غیررسمی است.

عوامل اجتماعی ساختن

عمده‌ترین عوامل اجتماعی ساختن کودک عبارتند از: خانواده، مدرسه، گروههای همسال، رسانه‌های جمعی

1- خانواده: فرایند اجتماعی شدن از خانواده شروع می‌شود و خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. فرد در خانواده تحت تاثیر باورهای خانواده قرار می‌گیرد. ارزشها را می‌پذیرد و نقشهایی که به او محول شده است ایفا می‌کند.

2- مدرسه: دستگاهی است که مسئولیت انتقال دانش و معارف را به کودک دارد.

3- گروههای همسالان: بعد از خانواده مهمترین عامل اجتماعی شدن به حساب می‌آید و در دوران بلوغ به اوج اهمیت می‌رسد.

4- رسانه‌های ارتباط جمعی: رسانه‌ها میتوانند هم هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند هم آنها را آشفته سازند. یعنی هرچه از رسانه پخش می‌شود. میتواند بازتاب واقعی جامعه جلوه کند.

شخصیت:

شخصیت عبارت است از همه خصلتها و ویژگیهایی که معرف رفتار یک شخص است. مانند: اندیشه، احساسات، عادات، طرز فکر، نظرها و...

عوامل موثر بر رشد شخصیت

1- تاثیر وراثت: نیازهای حیاتی و جسمانی و ظرفیتهای در بین همه افراد مشترک است و در هنگام تولد در درون انسان وجود دارد.

2- محیط طبیعی: افراد تا حد زیادی سطح کارایی خود را از محیط می‌گیرند.

3- فرهنگ و شخصیت: برای آنکه فرد بتواند در غالب فرهنگ معینی زندگی کند، شخصیتش به گونه‌ای رشد می‌یابد که با فرهنگ آن هماهنگی داشته باشد.

4- تجربه‌های گروهی و فردی: ارزشها، هنجارها، وجه نظرها و باورهای گروه همگی به شکل‌گیری شخصیت فرد کمک میکنند.

منش ملی:

منش ملی به شخصیت بنیادین مردم گفته می‌شود و بر اساس آن میتوان پیش‌بینی کرد اعضای یک جامعه معین چگونه به موقعیتهایی که با آن مواجه هستند پاسخ خواهند داد.

فصل ششم

تعریف گروه :

گروه به تعدادی از انسانها گفته می شود که با هم روابط متقابل داشته و در جمعی عضو هستند که افراد آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی را دارند .

انواع گروههای بنیادین:

1- هرگونه تجمع انسانی که افراد در کنار هم قرار گرفته باشند . مانند تماشاگران بازی فوتبال

2- تعدادی از افراد که ویژگیهای مشترکی دارند . مانند گروههای هم سن و سال

3- تعدادی از افراد که در نوعی الگوی سازمان یافته و منظم سهیم اند . مانند یک باشگاه ورزشی

شبه گروه:

شبه گروه ها در واقع دسته های اجتماعی هستند و نه گروه های واقعی، یعنی افراد ممکن است بدون آن که تشکیل گروه بدهند دارای منافع مشترکی باشند مثل دانشجویان و بازرگانان و...

گروه ذی نفع:

گروه های ذینفع همان گروه های واقعی در صحنه جامعه اند و این گروه ها برنامه معینی جهت رسیدن به هدف مشخصی دارند مثل جنبش های اجتماعی یا احزاب سیاسی و در واقع این گروه ذینفع است که به عنوان عاملی مؤثر و فعال در تضادهای منافع نقش اصلی را ایفا می کند.

گروه فشار (Pressure Group):

گروه فشار به گروهی گفته می شود که تلاش می کند با توجه به علایق و گرایشهای خود و یا توده مردم (که خود را نماینده آن می داند) بر نیروهای تصویب کننده قوانین و یا سازمانهای حکومتی (مجلس - هیات دولت - وزارتخانه - و ..) تاثیر گذارد و تغییرات مطلوب را به وجود آورد . گروههای فشار گروههایی هستند که ظاهرا در جامعه ظهور عینی ندارند ولی به وسیله دخالتها و اعمال نفوذا به طور نامرئی به شکل مثبت یا منفی روند امور اجتماعی را برابر دلخواه خود به حرکت در آورده و مورد بهره برداری قرار می دهند .

گروه اختیاری و غیراختیاری

گروه اختیاری: گروهی است که فرد شخصا و از روی علاقه به عضویت آن در آمده است . مانند دانشجویان دانشگاه

گروه غیر اختیاری: گروهی است که فرد بدون انتخاب خود در آن قرار می گیرد . مانند خانواده

درون گروه و برون گروه

درون گروه (خودی): عبارتست از افرادی که فرد خود را متعلق به آنها می داند و در کنار آنها احساس راحتی میکند . مانند خانواده

برون گروه (غیر خودی): عبارتست از افرادی که فرد بین خود و آنها منافع مشترکی نمی بیند . مانند احزاب مخالف سیاسی

فاصله اجتماعی:

فاصله اجتماعی برای سنجیدن میزان احساس نزدیکی یا پذیرش اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر به کار می رود .

گمینشافت و گزلفاشافت

گمینشافت: معرف اجتماع محلی است که در آن پیوندهای نزدیک و صمیمانه علایق شخصی ، روابط اعضا را مشخص میکند . و افراد به سلامت ، رفاه ، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر اهمیت میدهند . مانند خانواده

گزلفاشافت: معرف جامعه است که مبتنی بر رقابت ، منافع شخصی ، کارایی فردی ، پیشرفت و تخصص گرایی است . مانند ارتش ملی

چهار مساله عمده که هر گروه با آن مواجه اند، عبارتند از:

- گروه باید بداند که چگونه با عوامل خارج از گروه که بر کارکرد آن ها تاثیر می گذارد، خود را سازگار سازد.

- گروه باید نظارت خود را بر عوامل داخلی که آن ها را به اهدافشان نزدیک می کند، حفظ نماید.

- نظارت خاص بر احساسات اعضای گروه انجام شود.

- حفظ یکپارچگی بین اعضای گروه به صورت مطلوب وجود داشته باشد.

ساخت رسمی و غیر رسمی

ساخت رسمی: که معمولاً با قواعد، نظامها و موقعیت هایی که نقشهای اعضای آن را تعریف میکند، مشخص می شود. (به عنوان نمونه، دانشگاه ها که دارای اساسنامه یا آئین نامه می باشند).

ویژگیهای ساخت رسمی:

1- الگوهای ثابت ارتباطات

2- اعمال انضباط و نظم رسمی

3- مشخص کردن و تفکیک مسئولیتها و وظایف تخصصی

4- سلسله مراتب به رسمیت شناخته شده قدرت

5- اعمال پاداشها و مجازاتهای مثبت و منفی که از قبل تصویب شده، برای تشویق و تنبیه اعضا

ساخت غیر رسمی: (به عنوان نمونه، صندوق های قرض الحسنه) دارای ویژگیهای زیر می باشد:

1- افراد را انعطاف پذیر می کند.

2- در تغییرات سازمانی بدون نیاز به تشریفات، امکان سازگاری با اوضاع متغیر را فراهم می سازد.

3- در روابط غیر رسمی، اعضا یکدیگر را می شناسند و روابط شخصی بین آنان برقرار می شود.

5- ساخت غیر رسمی محدودتر و در درون ساخت رسمی توسعه می یابد.

رهبری گروه

موقعیتی که فرد به واسطه آن می تواند بر رفتار دیگران تاثیر بگذارد و آنان را زیر نفوذ و رهبری خود درآورد به دو گونه است:

1- رهبر تخصصی یا ابزاری: رهبری که گروه را سازمان داده و اداره می کند- اهداف گروه را در نظر دارد - و از مسئولیت خود در طراحی وسایلی که برای رسیدن به اهداف گروه به کار می رود. کاملاً آگاه است.

2- رهبر ارشادی: رهبری که گرایشهای خوب و هماهنگی را در میان گروه ایجاد می کند. در این نوع رهبری روحیه گروه در بالاترین سطح حفظ می شود و ناهمانگی به حداقل خود می رسد.

سبکهای رهبری

1- رهبر مقتدر: که همه تصمیمات را شخصا میگیرد و به دیگران دستور میدهد.

2- رهبر دموکراتیک: که اندیشه ها و نظرات اعضای گروه را مبنای تصمیمات خود قرار داده و تصمیمات بر اساس اتفاق نظر گروه گرفته می شود.

3- رهبر بی قید: که معمولاً دنبال منافع خاصی است و اداره سازمان به بهترین نحو برای او در اولویت نیست.

گروههای مرجع

یکی از معیارهایی است که هر کس بر اساس آن، رفتار، استعداد، ظواهر بدنی و ارزشهای خود را ارزیابی می کند. مانند دانش آموزانی که خود را با دانش آموزان قویتر مقایسه می کنند.

گروههای همدرد و صمیمی

گروه های همدرد: از افرادی تشکیل شده است که در یک مصیبت، اندوه یا مشکل شریک اند و برای تسلی خاطر خود و کمک متقابل برای رفع مشکل با هم متحد می شوند.

گروههای صمیمی: از افرادی تشکیل شده است که توجه شان به تحکیم حس مودت و تفاهم متقابل عاطفی معطوف شده است. و هدف آنها این است که خود را بشناسند و اعتماد متقابل بین خود را تقویت کنند.